



بررسی دوگانه سیل و خشکسالی در گفت‌وگو با کارشناس آب و محیط‌زیست

وضعیت سیاه آب

سه شنبه ۲۹ تیر ۱۴۰۰ - ۹ ذیحجه ۱۴۴۲ - ۲۰ جولای ۲۰۲۱

# شهرنامه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران



به بهانه حضور طحان نظیف به جای عباسعلی کدخدایی

سخنگو پاسخگومی شود؟

سال ششم - شماره ۱۷۳۶ - ۸ صفحه - قیمت ۲۰۰۰ تومان

حضور نظامی‌ها در بین گزینه‌های شهرداری تهران چشمگیر است

## از شهربانی تا شهرداری

**همدلی** | پیروز حناچی شهردار تهران از شهرداری رفتنی است و شورای شهر آینده از همین حالا به دنبال انتخاب جایگزین برای اوست. مهدی اقراریان، سخنگوی منتخبین شورای ششم گفته بعد از ارزیابی‌هایی که بر اساس شاخص‌ها و امتیازبندی‌ها به جمع‌بندی نهایی در مورد ۱۲ گزینه رسیدیم، ۱۲ نفری که او اعلام کرده عبارتند از: اسماعیل احمدی مقدم، معصومه آباد، جمال آبرومند، مهرداد بذریچ، محسن بیرهادی، مازیار حسینی، هابیل درویشی...

رئیس قوه قضائیه:

## بهره‌برداری مقطعی از مردم کار ناپسندی است

← ناآمدلی

گریز از دایره‌های تکرار (۸)

← کوکانون

- ۱ جینی‌ها روی تپه‌های شنی مریخ
- ۲ در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته
- ۳ جلال‌الدین همایی؛ از شعر تا ریاضی
- ۴ تروور ملوک عبدالله در مسجداللاصی
- ۵ «ردیف» ادبیات موسیقی ایرانی است
- ۶ فیلم بسکتبالی «بیهو سیاه» را شکست داد

**همدلی** | هشت سال دولت و قوه مجریه به طور کامل در اختیار حسن روحانی رئیس جمهوری بود. دولت او به عقیده بسیاری موفقیت‌های مختلفی داشته است، اما کمبودها در دولت او و ضعف مدیریت حالا به جایی رسیده که مردم نیازمند آب نیز هستند. بی‌برقی و شیوع ویروس کرونا نیز همچنان برقرار است. هرچند بسیاری می‌گویند که تحریم‌های سنگین آمریکا باعث شد که مدیریت بسیاری از اتفاقات در ایران سخت و غیر ممکن شود، اما به هر حال همچنان روشن است که شرایط امروز از قبل قابل پیش‌بینی بود و می‌شد که از وقوع بی‌آبی و بی‌برقی جلوگیری کرد. امکان این وجود داشت که واکنش‌ناستون کرونا در ایران با سرعت بیشتری انجام شود. در این چند سال گذشته که به خاطر تورم افسار گسیخته و مشکلات بسیار اعتراضات مردم به‌شدت افزایش یافته بود، بسیاری از مسئولان دولت سعی می‌کردند که بگویند این اعتراضات از خارج از کشور سامان یافته‌اند و در مواردی هم آن را انکار می‌کردند. در چند روز گذشته هم مقامات محلی در خوزستان ابتدا منکر اعتراضات می‌شدند و مدعی بودند تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی جعلی است. اما به هر حال، حالا که مدت زمان زیادی تا پایان دولت نمانده، حسن روحانی بالاخره تصمیم گرفته که حق

واکنش رئیس جمهور به اعتراضات آبی اهالی خوزستان:

## مردم حق دارند



اعتراض مردم را به رسمیت بشناسد. اما با این حال همچنان رئیس جمهوری نمی‌خواهد به ریشه اصلی مشکلات بپردازد. در سخنانی همه حوادث را به خارج از کشور موقوف کرده است.

دربروز حسن روحانی رئیس جمهوری با اشاره به افزایش گرمای هوا در سال جاری و مشکلات ایجاد شده برای مردم شهرهای مختلف کشور در زمینه قطع برق یا آب، تصریح کرد: «مسال شرایط ما در

## پایان بی‌نتیجه نشست دو حه

**همدلی** | تقابل طالبان و حکومت مرکزی در افغانستان به کلاف پیچیده‌ای از اختلافات تبدیل شده است که احتمال دستیابی به حل و فصل آن در آینده‌ای نزدیک، بسیار غیرمنتظره به نظر می‌رسد. در همین حال با وجود مذاکرات طرفین افغانی همچنان به میزبانی کشورهای دیگر انجام می‌شود، اما در نهایت خروجی قابل توجهی از این نشست‌ها حاصل نمی‌شود.

۲۱۳ فوتی جدید و شناسایی ۲۵۴۱ بیمار جدید کرونایی

## موج پنجم بالاخره پایتخت را تعطیل کرد

## گفت‌وگوی تلفنی روحانی با امیر قطر

روند افزایش اعتماد سرمایه‌گذاران بازار سرما به متوقف می‌شود؟

## بورس زیر سایه تعطیلی، قطعی برق و قیمت سیمان

## ادامه ابهامات در وضعیت ارز ۴۲۰۰ تومانی

زمینه آب‌وهوایی سخت بوده است و همین شرایط سبب شد که مردم گاهی با قطع آب یا برق مواجه شوند. روحانی در حالی این سخنران را مطرح کرده است که بسیاری از سال گذشته اعلام کرده بودند در کشور کمبود برق وجود دارد. گزارش‌های غیر رسمی هم هست که نشان می‌دهد استخراج رمزارزها از سال گذشته برای جبران کمبود مالی یکی از علت‌های مهم مصرف بیش از اندازه آب و برق در کشور بوده است که متأسفانه تاکنون مقامات به طور جسسته و گریخته آن را تأیید کرده‌اند و هنوز هم درباره آن با صراحت صحبت نمی‌کنند. گزارش‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد که مزرعه‌های استخراج رمزارز ایران با همکاری کشورهای مثل ترکیه و چین احداث شده و نفع زیادی هم برای این کشورها داشته است. رئیس دولت تدبیر و امید گفت: «در شرایط خشکسالی متأسفانه نمی‌توانیم خوداتکا باشیم به دلیل این‌که بخش بزرگی از زمین‌های کشاورزی ما دیم است. اگر همه زمین‌های کشاورزی ما آبی بود و سدهای ما هم به اندازه کافی آب داشت، شاید خیلی دچار تنش نمی‌شدیم اما وقتی که بسیاری از زمین‌های ما دیم است، دیم کاملاً منکی به باران به اندازه کافی و به موقع است و هر دوی این‌ها باران که در چه زمانی و چه مقدار باشد، برای ما مهم است.» ادامه در صفحه ۲



طیبه سیاوشی در گفت‌وگو با همدلی:

## برچسب براندازی به معترضان سرکوب مطالبات است



«کلوس مابن» خواننده گروه «اسکورپیونز» در گفت‌وگو با همدلی:

## نسل گذشته با تانگ آمد ما با گیتار

← یادداشت

**«قهرمان» کمی شادی آورده است**  
روزنامه‌نگار عادل جهان‌آرای  
قهرمان که نباید فقط زنده‌بهرار باشد، قهرمان که نباید فقط کنش‌گیر باشد، قهرمان که نباید فقط یک دونه‌ه فتوبالیست یا والیبالیست باشد. قهرمان حتماً قرار نیست گل بزند یا پانتالی را بگیرد، قهرمان می‌تواند دوربین به دست بگیرد و فضاهای تاریک جامعه را پیدا کند و نوری کم‌سو یا پرفروغی را به آن تاریک‌خانه بتاباند. حالا ایسن «قهرمان» می‌تواند از هر چه می‌بیند و می‌شنود، داستانی بسازد و فضای تازه‌ای خلق کند. این «قهرمان» درست است که از جنس توپ و تشک یا شاید تفنگ نیست، این قهرمان می‌تواند از جنس دوربین و گاهی قلم هم باشد، می‌تواند بنویسد می‌تواند عکس بگیرد یا تصویری را بسازد یا بازیگرانی را به خدمت بگیرد که بخشی از زندگی جامعه او را بازی کنند. قهرمان‌ها در چهار دیواری خانه نمی‌نشینند، باید به محیط بیرون از خانه بروند و جامعه را از آن انرژی یا هنری که دارند، آگاه کنند. برخی به زمین فوتبال می‌روند، برخی روی تشک، برخی در رنگ رقص پای خود را به رخ رقیب می‌کنند و برخی در حواله صورتی کنند، برخی پشت وزنه‌ای می‌روند و وزنه‌ای چند برابر وزن خود را بالای سر می‌برند، برخی پشت خاکریز می‌روند و قهرمانانه جان خود را به تک می‌گیرند و برخی سر در مسلط‌های زباله فرو می‌کنند تا برای نان شبانه فرزندان خود از پس‌مانده غذای مسمولان تغذیه کنند، برخی هم به فستیوال‌ها می‌روند تا حقایق قهرمان خود و نیز قهرمانی خویش را به رخ جهانیان بکشند. ما وقتی برای همه قهرمان‌های راستین هورامی کشیم، مانند قهرمان‌هایی که در اینجا پشت سر هم قرار گرفتند، پس سزوار است برای قهرمانی آقای فرزاد ایساک که در این مراسم حضور داشت. او هم هورا بکشیم. کرونا نشن همه را گرفته، تورم سفرهای برای مردم ما باقی نگذاشت، فساد از هر دری به ما تسخر می‌زند، رانت‌خواران جایی برای مردم باقی نگذاشتند، امید به فردا معنای خود را از دست داده است، مردم لیخنند و فراموش کرده‌اند، ماسک هم اجازه نمی‌دهد کسی لیخنند بزند، یا اگر لیخنند گذرا روی لبی می‌نشینند، ماسک آن لیخنند را می‌دزد، واکنش‌ناستون شوخی خنده‌دار شد، مردم در لب مرزها و اکسن را گدایی می‌کنند، اگر چه مدعی باشند پول آنها از دیگران بیشتر است، کرونا در کشور زوزه، به ظاهر، حداقل ۲۰۰ جان گرامی را می‌گیرد و جامعه را سباهوش می‌کند، کسی هم برای این جان‌های مردم ما باقی نگذاشت، فساد از هر دری به ما باید از جنس ما و از سرزمین ما باشد، افتخاری بیافریند و نام ایران در پیش چشم جهانیان با افتخار بدرخشد، پرچم کشور ما در میان پرچم دیگر کشورها از روی شادی بالا برود، این شادی برای حتی چند لحظه‌ای هم، غنیمت نیست؟ بی‌تردید اگر امروز دل مردم خوش‌تر بود، مثل گذشته، به خیابان می‌آمدند و برای قهرمانی فرزاد و قهرمان و «هورا» می‌کشیدند؛ حال که نمی‌توان خوشی و شادمانی را به راحتی دید، حال که لیخنند و به سیری هم نمی‌فرمودند، نه چشمی از شادی برق می‌زند، حال که «قهرمان» کمی شادی آورده است، با قهرمانی فرزاد؛ کمی لیخنند می‌زنیم و برای لحظاتی آندوه را فراموش می‌کنیم؛ عمر آندوه کوتاه است، آینده‌ی جهان از آن شادی است.

← یادداشت

**طالبان، طالبان است**  
علی‌مدنی‌پور جامعه‌شناس  
دیدن صحنه‌های ضدانسانی از خشونت‌طلبان عربان گروه طالبان در روایتی برای مردم و نیروهای دولتی در خاک همسایه شرقی مرا بران داشت، تا از چرخش محسوس موضع دولت و برخی محافل سیاسی داخلی در قبال این گروه، چالش‌های پیش رو و تبعات سنگین این مماشات غیر منظره در حد وسیع سخن بگویم. شاید که تلنگری باشد، اگر چه کم‌جان به صاحب‌نظران و تصمیم‌گیرندگان روی صحنه و پشت پرده سیاست خارجی کشور.  
این روزها کم‌وبیش از زبان مسئولان و کارشناسان وطنی با بهره‌گیری از رسانه ملی در برنامه‌هایی با هدف تغییر نگرش آرام افکار عمومی نسبت به گروه طالبان تارک دیده می‌شود؛ همان‌جایی که در ۱۷ مرداد ۱۳۷۵ (۲۳ سال پیش) هزاران شهروند از قوم هزاره را از جان و مال ساقط کرد و همزمان ۸ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی مستقر در کنسولگری کشورمان در مزار شریف را بدون توجه به مصونیت سیاسی شان در روز روشن و در ملاء عام تیرباران کرد. همان‌جایی که از ۲۳ سال پیش تاکنون صدها ترور کور فردی و جمعی از هم‌میهنان بی‌گناهِش را در پرونده اعمال خویش ثبت کرده است؛ جماعتی واپس‌گرا، ضدزن، شیعه‌ستیز و قاتل فرمانده شاه مسعود، شیرینجشیر، بزرگ‌مردی که تا آخرین لحظه‌های زندگی به فرهنگ و تمدن دیر پای ایران افتخار می‌کرد. همان گروهی که در لیست سیاه سازمان ملل قرار گرفته و وزیر خارجه کشورمان تا همین چند ماه پیش هنوز هم به عنوان گروهی تروریستی از آن‌ها یاد می‌کرد!  
اینک ما این‌سوالاتی پیش روی شهروندانمان رخ نشان می‌دهد؛ ما را چه شده است، که از آنجا به اینجا رسیدیم؟ چگونه می‌توان گذشته این گروه را فراموش کرده و سخنان مخملین و داوری‌های این چنینی در باره این جماعت را در تطهیر اعمال و رفتارشان بر زبان راند و به یک باره از دگرگونی بنیادی در میان این جماعت بساد کرد؟ چه اتفاق تازه‌ای رخ داده که در موضع دولت و به ویژه اصول‌گرایان خودنظام‌پندار چنین چرخشی با امید به «دگردیسی» این گروه «مدعی اسلام ناب» پدید آمده است؟ بر من یکی که معلوم نیست، اما تردیدی ندارم، بر کارگزاران سیاست خارجی ما معلوم است، خوب می‌دانم، خط قرمز در روابط سیاسی دولت‌ها با یکدیگر را منافع ملی و مصالح هر دولت تعریف می‌کند، حال چقدر ما این‌قاعده شناخته شده بین‌المللی را به‌جای خود و به موقع در موضع‌گیری‌های سیاسی‌مان با دنیای پیرامونی به‌کار بستیم، همانند اصل را بر این می‌گیریم، سیاستمداران ما به این نتیجه رسیده باشند که در وضعیت موجود منافع و مصالح ما با توجه به سنگین شدن کفه ترازو در این چند روزه به نفع گروه طالبان، ما را به سمت بازنگری در روابطمان با این گروه سوق می‌دهد. شاید هم برنامه‌ریزان سیاست خارجی ما به پیروی از این ضرب‌المثل «ششمین دشمن من، دوست من است» به چنین نتیجه‌ای رسیده و چنان تصمیمی را اتخاذ کرده باشند.  
ادامه در صفحه ۵

← یادداشت

**چرا زاگرس می‌سوزد؟**  
سیدچمران موسوی پژوهشگر اجتماعی  
اگرچه این اولین بار نیست که زاگرس با بالای آتش‌سوزی روبه‌رو می‌شود و سال‌های گذشته نیز شاهد این قاعده در جنگل‌های این رشته کوه بودیم، اما این بار وسعت زیاد حریق، طولانی شدن بازه زمانی اطفا و نیز انتشار گسترده تصاویر و ویدئوها در شبکه‌های مجازی، موجی از اعتراض و نگرانی را در میان افکار عمومی کشور ایجاد کرد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقریباً هیچ بخشی از رشته کوه‌های زاگرس از آتش‌سوزی در امان نبوده و طی سال‌های گذشته بارها بخش‌های مختلف این رشته کوه طعمه حریق شده است. به هر صورت حجم زیاد آتش‌سوزی در جنگل‌های زاگرس در سال جدید و نیز سال‌های گذشته جدا از ابعاد خسارت این پرسش را در میان افکار عمومی مطرح می‌کند که اساساً دلیل این حجم از آتش‌سوزی چیست؟ آیا نمی‌توان با اصلاح رویه‌های غلط و کاربست رویه‌های صحیح‌تر از وقوع چنین حجمی از خسارت جلوگیری کرد و یا خیر، باید هر سال شاهد این آتش‌سوزی‌ها باشیم و از شهروندان و مدیران ایرانی برای مقابله کاری ساخته نیست؟  
در ادامه این نوشتار تلاش می‌شود تا به مجموعه دلایلی که در وقوع آتش‌سوزی در جنگل‌های زاگرس مؤثر است، اشاره شود و نتیجه‌گیری درباره این‌که می‌توان این رویه‌ها را اصلاح کرد یا خیر، به خوانندگان واگذار شود:  
۱. کمبود نیروی انسانی در سازمان و نهادهای مسئول. همیشه وقتی شاهد آتش‌سوزی در مناطق حفاظت شده زیر نظر سازمان محیط‌زیست یا جنگل‌ها و مراتع زیر نظر سازمان جنگل‌ها و مراتع هستیم، یکی از بهانه‌ها و دلایلی که مسئولان امر برای پوشش کاستی‌ها و کم‌کاری‌ها استفاده می‌کنند، مشکل کمبود نیروی انسانی چه در بعد نظارت و رصد و چه در بعد مقابله و اطفا‌ی سریع حریق است. این موضوع را می‌توان تا حدودی درست و تا حدودی نیز نادرست تلقی کرد. درست از این جهت که بالاخره در شرایط کنونی که این دو نهاد با ابتدایی‌ترین سیستم‌ها در حال مدیریت منابع طبیعی کشور هستند، نیروی انسانی و بدی حرف اول را در پیش‌برد امورشان می‌زند و نادرست از این جهت که در عصر تکنولوژی و دنیای دیجیتال که گاهی شاهد اختراع و به کارگیری دستگاه‌هایی هستیم که کار چند ده انسان را در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام می‌دهند، این دو سازمان عریض و طویل کشور گام‌های مؤثری در این مسیر برداشته‌اند.  
۲. ضعف‌العور بودن و لزوم استفاده از بالگردهای مجهز. این واقعیت است که رشته کوه‌های زاگرس در بسیاری از مناطق به دلیل ارتفاع زیاد و ضعف‌العور بودن امکان دسترسی آسانی ندارند و در صورت وقوع آتش‌سوزی به بالگردهای مجهز نیاز دارند. با این همه بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کشور ما بالگردهای مجهز و پیشرفته که آمادگی صددرصدی برای اطفا‌ی حریق در کوهستان‌ها را داشته باشند، وجود ندارد. این یک مسئله بسیار مهم و اساسی است که مسئولان اجرایی باید برای آن چاره‌جویی کنند.  
ادامه در صفحه ۳

← یادداشت

**تلنگری به کنش‌گران و مدیران خوزستان**  
محمدرضا چمن‌نژادیان فعال مدنی  
شاخصه‌های اصلی جوامع توسعه یافته مدرن و شهروندان متعلق به آن علمی‌اندیشی، انسجام مدنی، کسب مهارت‌ها و رفتارهای فرهنگی در ابعاد مختلف است. تا زمانی که بر امور فردی و اجتماعی جامعه ما، خاصه خوزستان با تنوع قومی و منابع خدادادی فراوان نگاهی غیر علمی حاکم باشد، نباید روزآمدی، کارآمدی و برخورداری را انتظار داشت. اداره امور به شیوه غیر علمی و بدون نگاه عمیق به پدیده‌ها در ابعاد مدیریتی، مدنی و فرهنگی نتیجه‌ای جز اتلاف زمان و منابع، ناکارآمدی، فقر و فلاکت عمومی به همراه ندادن در جوامعی که مدیریت جامعه و اداره زندگی مردمان آن بر اساس هیجانات، خرافات و سنت‌های ناصواب استوار باشد، انتظار حاکم شدن مدیریت و زندگی علمی در ابعادی فردی، اجتماعی و فرهنگی دور از ذهن است؛ به گونه‌ای که برنامه‌محوری، تلاش عقلانی و مطالبه‌گرایی را نباید انتظار داشت. همه محاسن و معایب فوق، بیشتر، از نوع رفتار و حکمرانی‌های ملی، مدنی و محلی ناشی می‌شود؛ زیرا ملتها و جوامع توسعه یافته مدرن، کامیابی‌های عمومی خود را در پرتو تلاش‌های مدنی و مسئولانه جست‌وجو می‌کنند و دستاوردهای علمی مدون در سایه شناخت حقوق شهروندی، رفتارهای مسئولانه و مطالبه‌گری آگاهانه به دست می‌آید. امروزه اگر جامعه و جوامع ایرانی به ویژه استان استراتژیک خوزستان با تنوع قومی، منابع سرشار خدادادی و مدعیان پر ادعای فراوان کنش‌گری را به‌صورت میدانی مطالعه و آنالیز کنیم، می‌بینیم که در بیشتر مولفه‌های مدیریتی، اجتماعی و فرهنگی از کمترین یادداری و توسعه‌یافتگی برخوردار است. سرنوشت این بخش از جغرافیای ایران، دستخوش تندباد حوادث و بلایای طبیعی بوده و از نظر مدیریتی نیز گرفتار مقطع‌اندیشی، این‌الوقتی و نگاه کوتاه‌مدت بوده است. از سوی دیگر خوزستان در بعد کنش‌گری به‌خاطر هزینه‌های نامتعارف مدنی، عملکرد انتی‌قومی و لابی‌گری‌بندی دچار بیماری‌های متعدد مزمن و واگرایانه شده است. با وجود منتقدان فراوان دلسوز و حتی مغرض، اما از سازمان نایافتگی راکتور برای حضور مؤثر در تشکل‌های مدنی همگرا و مؤثر رنج می‌برد. زیرا کنش‌گرانی با صبغه قومی و فکری دچار مسئولیت‌گریزی و بی‌بازی از شکل‌پذیری تعاملی و البته همراه با استبداد رای شده‌اند. در مجموع، اداره امور خوزستان محروم و اهالی مظلوم آن همواره به‌دست مدیران غیر علمی، جناحی و ناکارآمد رقم خورده است. شوربخانه غالب تصمیمات و اقدامات مدیریتی، مدنی و مطالبه‌گری‌ها، از حال و هوای سیاسی ملی، نیازهای سنتی و قومی و البته سیاست‌سوی موج‌سوار و پوپولیست متاثر بوده است که تاکنون عوایدی جز به‌سرفرازی و هدر رفت منابع مادی و معنوی مردم خوزستان نداشته است.  
به نظر می‌رسد که مهم‌ترین نیاز امروز خوزستان - که پیش‌نیاز مشکلات و معضلات فعلی است - آسیب‌شناسی جدی، اصلاح ساختاری عاجل و اعمال مدیریت علمی به ویژه از سوی دولت آینده است.

← یادداشت

**در وضعیت خوزستان چه سهمی داریم؟**  
محسن صنیعی مدرس دانشگاه  
گفتم دل‌نوشته‌ای بنویسم برای خوزستان، ولی پیش از مرثیه‌خوانی، خوب است سه‌م خود را از مسئولیت نسبت به دردهای خوزستان مشخص کنیم. اگر من، وزیر و مدیر ملی بوده‌ام، اگر استاندار و مدیر منطقه‌ای بوده‌ام، اگر نماینده مجلس بوده‌ام، اگر در سازمان‌های بازرسی بوده‌ام، اگر در نهادهای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذار بوده‌ام، اگر دانشگاهی بوده‌ام، اگر کارشناس اداره و سازمان‌های مربوطه بوده‌ام، اگر اهل رسانه بوده‌ام، اگر عضو حزب و گروه سیاسی بوده‌ام، اگر فعال مدنی بوده‌ام و اگر فعال محیط‌زیست بوده‌ام، باید پیش از همدردی و اشک ریختن بر دردهای مردم خوزستان، مشخص کنیم که آیا دردهای این روزها را تاکنون ندیده‌ام و نتوانسته‌ام امروز را پیش‌بینی کنم؟ تاکنون در مقابل مصیبت‌های خوزستان، چه کرده‌ام؟ آیا فریاد مردم خوزستان را امروز می‌شنوم و یادم می‌آید دیگران را بازخواست کنم؟ آیا آن‌گاه که بیشترین صنایع آب‌بر، از صنعت فولاد و سیمان و گچ و خودروسازی و... را در مناطق کویری احداث کردیم، امروز را نمی‌دیدیم؟ آیا آن‌گاه که طرح‌های انتقال آب را اجرایی کردیم، مجوزهای بی‌رویه چاه‌های آب زیرزمینی می‌دادیم، نمی‌دانستیم به امروز می‌رسیم؟ پس از دیدن سهم خود، باید گفت حال خوزستان و مردم خوزستان که در دوران جنگ، بیشترین محنت‌ها را کشیدند، بمباران شدند، موشک خوردند، توپ خوردند، از روستاها و شهرهای خود آواره شدند، شهید و جانباز دادند و هم‌چنان، در اثر مین‌های دوران جنگ، شهید می‌دهند، خوب نیست، حال خوزستانی که زمانی به عنوان دروازه توسعه ایران، شناخته می‌شد و با کشف نفت، ایران را وارد دوره جدید توسعه خود کرد، در رده‌های پایین کشور قرار گرفته است. خوزستانی که بزرگ‌ترین رودخانه ایران و پرآب‌ترین رودخانه ایران در آن جاری است با مشکل بی‌آبی روبه‌روست و دیگر از آن کارونی که می‌گفتند رودخانه قابل کشتیرانی ایران، خبری نیست. اگر چه هم چنان حیات خوزستان به کارون و کرخه و مارون و حال خوشی ندارند و شادابی گذشته را ندارند لب کارون، دیگر شادی گذشته ندارد، خصوصاً در این روزهای کرونایی. هورالعظیم و تالاب شادگان به نفس نفس افتاده‌اند. سد گوند در ساختیم که بزرگ‌ترین سد مخزنی را داشته باشیم، ولی با جایابی نامناسب، یا درست‌تر بگویم تغییر جای مناسب، یک مشکل زیست محیطی بر منطقه و مردمان خوزستان تحمیل کردیم. سدها را احداث کرده‌ایم که آب را مدیریت کنیم، ولی آب مخازن سدهایمان به حداقل رفته مثل این‌که طبیعت هم با ما لج افتاده. اسمال کم‌آب‌ترین سال بازندگی را در این دهه‌ها دیده‌ام، ولی سال ۹۸، بیشترین سیل را شاهد بودیم، مثل این که طبیعت گامی با ما شوخی می‌کند. اینجا مردم و روستاها فریاد می‌زنند از بی‌آبی، هم بی‌آبی خود و هم بی‌آبی مزارع و احشام خود که قوت لایموت آنان به حیات کشاورزی و دامپروری منطقه بستگی دارد.  
ادامه در صفحه ۳